



پیامدهای منفی طلاق؛ از احساس گناه تا انزوا و تنهایی

در دین مبین اسلام، ازدواج پیوند مقدسی می‌باشد که اثرات فردی و اجتماعی قابل توجهی بر آن مترتب است و بدین سبب از فروپاشی و برهم زدن چنین میثاق عظیمی اظهار نگرانی شده و طلاق به عنوان نهایی‌ترین راهکار در اختلافات خانوادگی محسوب می‌شود.

خبرگزاری مهر-در دین مبین اسلام، ازدواج پیوند مقدسی می‌باشد که اثرات فردی و اجتماعی قابل توجهی بر آن مترتب است و بدین سبب از فروپاشی و برهم زدن چنین میثاق عظیمی اظهار نگرانی شده و طلاق به عنوان نهایی‌ترین راهکار در اختلافات خانوادگی محسوب می‌شود.

در اسلام مکانیزم‌های متفاوتی اعم از مقررات، احکام و ممانعت از تصمیم‌گیری‌های آنی و احساسی و ... جهت کاهش نرخ طلاق وجود دارد تا از اثرات زیانبار طلاق جلوگیری شود، بخشی از آثار طلاق در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی به اختصار عبارتند از:

ترس از آینده

تصمیم به پایان دادن به یک رابطه نزدیک، کار ساده و بی اهمیتی نیست، این تصمیم با احساس تأسف و سرزنش خود همراه است. ترس از تنهایی پس از طلاق، احساسی است که زنان بیش از مردان ابراز می‌کنند. این ترس بیشتر ناشی از این نگرانی است که آیا شریک زندگی دیگری خواهند داشت؟ ترس و یاس در اینکه نتوانند بدون یک مرد زندگی کنند و فرزندان خویش را به تنهایی اداره کنند و شغلی بیابند و از نظر مالی خود و فرزندانشان را اداره کنند و... این ترس‌های واقعی ناشی از تردیدهای واقع‌بینانه درباره مسائل مالی، بازارکار، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی فردی و اجتماعی است.

جدایی از همسر به طور ناگهانی یا پیش بینی شده برای همه اعضای خانواده، علی‌الخصوص فرد، یک شوک محسوب می‌شود، در این هنگام بحران عاطفی رخ می‌دهد. احساس انسان با عقل منطبق نیست و واکنش‌های فرد غیرارادی است و در اکثر موارد دچار درماندگی می‌شود. در این مرحله انسان هنوز نمی‌داند که باید واقعیت جدایی را بپذیرد یا نه؟ آیا تنها خواهد ماند آیا در آینده همسری مناسب پیدا خواهد کرد؟

احساس گناه

گاهی زنان مطلقه با احساس گناه زیادی در مورد متلاشی شدن خانواده دست به گریبان هستند. به اعتقاد برخی از صاحب نظران مهمترین احساسی که پس از طلاق در پدر و مادر متارکه کننده پدید می‌آید، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندانشان است، به علاوه بیم از آینده‌ای مبهم برای خود و فرزندان، واکنش‌های گوناگون رادر آنان پدید می‌آورد و این وضعیت، احساس گناه را شدت می‌بخشد.

احساس تنهایی

بعد از مدتی که از طلاق می‌گذرد، فرد احساس تنهایی می‌کند، زیرا از محیط امن خانواده که دیگران علیرغم تمام مسائشان در آن زندگی می‌کنند، جدا شده و باید با تمام مسائل تنها زیستن و طلاق رودررو شود. تحقیقات نشان می‌دهد زنان بیش از مردان، پس از طلاق احساس تنهایی می‌کنند.

مشکلات دوگانگی نقش

زنان در ارتباط با فرزندان خود علاوه بر مشکلات اقتصادی با دوگانگی نقش مواجه می‌شوند و نبود نقش پدر، فرزندان را دچار مشکل می‌کند. زن مطلقه برای فرزندانش هم باید پدر باشد هم مادر و مرد نیز متعاقباً چنانچه کودک با او زندگی می‌کند، باید هم نقش مادر و هم نقش پدر را بر عهده گیرد.

انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی

روان شناسان معتقدند، وضعیت زن و شوهر پس از طلاق روندی از محرومیت‌های گوناگون، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی دوران زندگی مشترک در یک دوره کوتاه و یا یک دوره طولانی عدم ارتباط با محیط بیرونی، فقدان همدل و همراه و نبودن محل زندگی مستقل برای طرفین است. طلاق شرایطی را ایجاد می‌کند که منجر به از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده از فرد

مطلقه، کاهش نفوذ اجتماعی وی و حتی گاهی تضعیف موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی فرد می‌شود.

در برخی مواقع رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه‌ای است که احساس می‌کنند دیگر جایی در جامعه ندارند. فرد مطلقه نه در مقام یک مجرد است و نه در مقام یک متأهل. جامعه تعریف و جایگاه مناسبی را برای وی در نظر نمی‌گیرد و نگرش منفی نسبت به فرد مطلقه وجود دارد، گویی آنان افرادی بوده‌اند که از تمایلات و خواهش‌های خود پیروی کرده و از برخورد با واقعیت‌های زندگی خودداری کرده‌اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده‌اند.

در واقع ارزیابی بسیار منفی جامعه از طلاق به ارزیابی منفی از شخصیت زن و شوهری که جدا شده‌اند، تعمیم داده می‌شود. مذموم بودن طلاق در جامعه و مقصر شمردن زن در طلاق، منجر به تنگی روابط اجتماعی زن مطلقه می‌شود و بدین ترتیب ارزش‌های حاکم بر جامعه بیش از مشخصات فردی بر مشکلات زنان مطلقه می‌افزاید. از سوی دیگر روحیه جامعه ایرانی به گونه‌ای است که شخصیت زن را در چارچوب خانواده می‌بیند، لذا با شکستن این کانون شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می‌شود.

سخن آخر اینکه طلاق پدیده‌ای جمعیتی است که به لحاظ کمی و کیفی بر ساخت جمعیت اثر می‌گذارد زیرا تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، خانواده می‌باشد که با وقوع طلاق از هم می‌پاشد. از سوی دیگر طلاق بر کیفیت جمعیت تأثیر می‌گذارد، چون فرزندان و نسلی که از نعمت خانواده محروم هستند، به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در احراز شهروند مسئول خواهند بود.

طلاق اثرات اقتصادی نیز برای جامعه دربرخواهد داشت، زیرا تعادل روحی نیروی انسانی تولید و خدمات را در جامعه بر هم می‌زند و منجر به بروز اثرات سهمگین در حیات اقتصادی جامعه خواهد شد.

طلاق نماد یک مشکل ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است، این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بعد وسیع‌تر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباطات انسانی را مختل نماید. هیچگاه مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی بدون توجه به طلاق امکان‌پذیر نیست.

وقتی بنیان نهاد خانواده دستخوش ضعف و عدم استواری می‌گردد، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و آن جامعه به سوی جرایم گوناگون سوق داده می‌شود. طلاق می‌تواند موجب افزایش آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، الکلیسم و انحرافات جنسی شود، از سوی دیگر طلاق یکی از عوامل مؤثر در افزایش نرخ خودکشی می‌باشد و نکته آخر اینکه طلاق در یک جامعه به مثابه تزلزل و عدم ثبات جامعه است که می‌تواند منجر به کم‌بها شدن خانواده و ارزش‌های خانوادگی در آن جامعه شود.